

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فرازی از کلام امیرالمومنین (ع) در ویژگی های پیغمبر خاتم (ص)

به مناسبت آغاز سال تحصیلی و شروع مباحث فقهی، در درس اصول، خطبه‌ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که درباره کیفیت صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است قرائت گردید. به جهت تبرک، بخشی از ادامه همان خطبه نیز در اینجا ذکر می‌شود.

حضرت در آن خطبه می‌فرمایند: «اجعل شرائف صلواتک»؛ یعنی پروردگارا، بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برترین درودها و کامل‌ترین برکات را نازل فرما. این تعبیر، شدت اعتقاد و محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را آشکار می‌سازد. سپس می‌افزایند: «خاتم ما سيق و فاتح من غلق»، که شرح آن پیش‌تر بیان شد. در ادامه می‌فرمایند: «وَالْمُعْلِنُ الْحَقِّ بِالْحَقِّ»، یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حق را به حق آشکار ساخت.

این بیان، الگویی برای عالمان دین است؛ چراکه آنان در مرتبه‌ای نازل، وارثان انبیا شمرده می‌شوند: «العلماء ورثة الأنبياء». ویژگی اصلی انبیا آن بود که آنچه خداوند به آنان وحی می‌کرد، بدون کم‌وکاست و بدون افزوده‌ای از خود به مردم می‌رساندند. همان‌گونه که در این خطبه آمده است: «وَالْمُعْلِنُ الْحَقِّ بِالْحَقِّ».

با این حال، در روزگار ما مشاهده می‌شود که برخی حتی در میان اهل روحانیت، مطالبی را به نام دین مطرح می‌کنند که خارج از دین است، یا بخشی از معارف دین را انکار می‌نمایند. وظیفه ماست که بکوشیم دین را درست بفهمیم و آن را همان‌گونه که هست به مردم منتقل کنیم. این خصلت در وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تحقق کامل داشت و ما باید در حد توان خود به آن متخلق شویم.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «وَدَافِعَ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ». واژه «جیشات» به معنای هیاهو و غوغاست. باطل همواره همراه با سر و صدا و جنجال است، در حالی که حق نیازمند هیاهو نیست؛ زیرا حقیقت صرفاً بیان می‌شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دفع‌کننده غوغاهای باطل بود. سپس می‌افزایند: «وَدَامِغَ صَوْلَاتِ الْأَطَالِيلِ»، یعنی آن حضرت هیبت و اقتدار باطل و گمراهی را در هم شکست. این آموزه بیانگر آن است که در برابر باطل باید صریح و قاطع ایستاد و از ملاحظه‌کاری و تعارف پرهیز کرد.

تاریخ معاصر نیز نمونه‌هایی روشن از این سیره را نشان می‌دهد؛ امام خمینی (ره) در برابر مطالب باطل کتاب «اسرار هزارساله»، درس خود را تعطیل کردند و چند ماه صرف نگارش پاسخ نمودند. این اقدام، نشان‌دهنده احساس مسئولیت در قبال دین بود.

در ادامه خطبه آمده است: «كَمَا حُمِّلَ فَاسْطَلَعَ قَائِمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِظًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدْمٍ وَلَا وَاهٍ فِي عِزِّمِ».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بار سنگین رسالت را با تمام توان به دوش کشید و هرگز اظهار خستگی نکرد. او همواره در پی رضای الهی بود، هیچگاه عقب‌نشینی نکرد و در اراده‌اش سستی راه نداد. این اوصاف برای عالمان و مبلغان نیز الگوست؛ آنان نباید در مسیر علم و تبلیغ دچار سستی شوند و باید از خداوند توفیق و نشاط علمی طلب کنند.

سپس می‌فرمایند: «واعباً لوحیک، حافظاً لعهدک، و أضاءت الطريق للخابط، و هُدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الآثام». یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاه به وحی الهی و حافظ عهد خدا بود، راه را برای گمراهان روشن ساخت و دل‌ها را پس از گرفتار شدن در فتنه‌ها و گناهان، هدایت نمود.

در ادامه آمده است: «و أقام به موضحات الأعلام و نیرات الأحکام». پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرچم‌های آشکار حق و احکام زنده اسلام را برپا داشت. در پایان، حضرت او را چنین توصیف می‌کند: «فهو أمينك المأمون و خازن علمك المخزون و شهيدك يوم الدين و بعثك بالحق و رسولك إلى الخلق».[1]

این اوصاف که امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان فرموده‌اند، نشان می‌دهد که آن حضرت جامع تمامی کمالات در تبلیغ دین و اقامه حق بوده است. بدیهی است که تحقق همه این اوصاف مخصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اما بر ماست که در حد توان خویش، به آن متخلّق گردیم.

مقدمه‌ای بر ورود به مباحث «صلاة الجمعة»

پس از اتمام مباحث «صلاة القضاء» در سال‌های گذشته از متن تحریر الوسیله امام خمینی (ره) - جز چند مسئله باقیمانده همچون وجوب قضای نماز پدر بر عهده فرزند اکبر که در آینده و در فرصت مناسب مطرح خواهد شد - مقرر گردید که در سال جاری مباحث مربوط به «صلاة الجمعة» پی‌گیری شود.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله در مسئله نخست در مبحث «صلاة القضاء» چنین می‌فرمایند:

تجب صلاة الجمعة في هذه الأعصار مخيراً بينها وبين صلاة الظهر، والجمعة أفضل و الظهر أحوط، وأحوط من ذلك الجمع بينهما، فمن صلى الجمعة سقطت عنه صلاة الظهر على الأقوى، لكن الأحوط الإتيان بالظهر بعدها. و هي ركعتان كالصبح.[2]

مرحوم امام (ره) می‌فرمایند: در عصر غیبت، نماز جمعه واجب تخییری است، اگرچه نماز جمعه از نظر فضیلت برتر است، اما خواندن نماز ظهر مطابق احتیاط خواهد بود. البته احتیاط بیشتر در آن است که هر دو نماز اقامه شود.

اصل وجوب نماز جمعه از جمله فرائض مسلم در شریعت اسلام است که فقیهان از آن به‌عنوان یکی از ضروریات دین یاد کرده‌اند. آنچه در این مقام مورد تأکید قرار می‌گیرد، اصل وجوب این نماز است؛ نه خصوص وجوب نماز جمعه در عصر غیبت. بنابراین، اصل تشریع نماز جمعه در اسلام، همانند نماز ظهر، از ضروریات به شمار می‌آید.

به‌طور قطعی، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از هجرت به مدینه، در همان روزهای نخستین، نماز جمعه را اقامه کردند. گرچه در برخی نقل‌ها آمده است که این نماز در مسیر مدینه برگزار گردید، اما نظر صحیح آن است که پس از ورود به مدینه اقامه شد.[3]

در اینجا اختلافی مطرح است که آیا نماز جمعه واجبی مستقل به شمار می‌رود یا در حقیقت فرعی از فروع نماز ظهر است. در برخی تعابیر از آن به «ظهر مقصوره» یاد شده است؛[4] زیرا نماز ظهر چهار رکعت دارد، در حالی که نماز جمعه دو رکعت

است. از این رو، برخی آن را ظهر کوتاه شده دانسته‌اند. علاوه بر این، برخی روایات نیز این احتمال را تقویت می‌کنند که در جای خود هنگام بررسی نصوص، به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد.

بر این اساس، دو نکته روشن می‌شود؛ نخست آنکه نماز جمعه از ضروریات دین است و اصل وجوب آن مسلم می‌باشد؛ دوم آنکه در این اصل، میان شیعه و اهل سنت اختلافی وجود ندارد.

دلالت آیه شریفه سوره جمعه

فقها در آغاز بحث از نماز جمعه، غالباً بر این نکته تأکید می‌کنند که یکی از شرایط اقامه آن، وجود سلطان عادل یا نایب منصوب از جانب اوست. با این حال، مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (قدس سره) مسیر بحث را از آیه شریفه نماز جمعه آغاز کرده‌اند. [5] این روش از دو جهت سودمند است؛ نخست از حیث صناعیت علمی، زیرا تعیین می‌کند که آیه چه اقتضایی دارد و آیا می‌توان در موارد مختلف به اطلاق آن تمسک جست یا خیر؛ و دوم از جهت تبرک و تیمن، چرا که قرآن کریم اساس و محور فقه اسلامی است.

از همین رو، ما نیز بحث را از آیه شریفه سوره جمعه آغاز می‌کنیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [6]

در اینجا پرسشی مهم مطرح می‌شود که آیا آیه شریفه دلالت بر اصل وجوب نماز جمعه دارد یا خیر؟ چه‌بسا در نگاه ابتدایی چنین برداشت شود که این آیه به‌طور مستقیم بر وجوب این فریضه دلالت می‌کند؛ اما برای دآوری دقیق لازم است بررسی شود که آیا آیه در مقام تشریع اصل وجوب نماز جمعه است یا خیر. به جهت پاسخ به این پرسش ابتدائی، به بررسی مراد از عبارات این آیه شریفه می‌پردازیم.

معنای «نودی»

نخستین نکته در تفسیر آیه، معنای «نودی» است. واژه «نودی» به معنای اذان گفتن است؛ بنابراین «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ» یعنی زمانی که مؤذن اذان نماز جمعه را گفت. [7] بر اساس شواهد تاریخی، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر منبر می‌نشستند، بلال حبشی در مسجد اذان می‌گفت و پس از پایان اذان، آن حضرت خطبه‌های نماز جمعه را ایراد می‌فرمودند. در دوران خلافت ابوبکر و عمر نیز همین روش استمرار یافت. اما در زمان عثمان، به سبب توسعه شهر و افزایش جمعیت، دو اذان مقرر گردید: یکی در بازار و دیگری در مسجد، از همین رو، هنگامی که در متون فقهی آمده است «اذان دوم بدعت است»، مقصود همان اذانی است که عثمان در بازار افزود. [8] در برخی موارد نیز به سبب شمارش اذان صبح، اذان بازار و اذان مسجد، مجموعاً سه اذان گفته می‌شد که از آن با عنوان «اذان سوم» یاد می‌کردند. در نتیجه، «نودی» در آیه شریفه ناظر به اذان نماز جمعه است و اتفاق مفسران آن است که مراد از «الصلاة» نیز همان نماز جمعه است.

معنای «فاسعوا»

نکته دوم، بررسی معنای «فاسعوا» است. عبارت «فاسعوا إلى ذكر الله» به معنای حرکت و شتاب به سوی ذکر خداوند است. در منابع لغوی، برای «سعی» مراتبی بیان شده است؛ برخی آن را بالاتر از مشی و پایین‌تر از عدو (دویدن) [9] دانسته‌اند و از آن به حالتی شبیه هروله تعبیر کرده‌اند. گروهی دیگر «سعی» را به معنای قصد و عزم بر حرکت دانسته‌اند. نقل شده است که ابن مسعود می‌گفت: سعی آن است که فرد با چنان سرعتی رود که عبای او از دوش بیفتد. [10] با این حال، این موارد را می‌توان اجتهاد در لغت تلقی کرد و آنچه در اصل اهمیت دارد، دلالت بر اهتمام و جدیت در حرکت به سوی نماز جمعه است. در هر صورت در این آیه شریفه «فاسعوا» فعل امر است و فعل امر ظهور در وجوب دارد. از این رو، ظهور ابتدایی آیه در وجوب حضور در نماز جمعه است.

معنای «ذکر الله»

در بررسی مقصود از تعبیر «ذکر الله» دو احتمال اساسی مطرح است.

1. نماز جمعه؛ زیرا در آیات دیگر نیز «نماز» به «ذکر خدا» تعبیر شده است، چنان که می فرماید: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [11].
2. خطبه نماز جمعه؛ به قرینه آن که تعبیر «سعی» تناسب بیشتری با حرکت به سوی خطبه دارد، در حالی که سعی به سوی نماز چندان مناسب نمی نماید.

بنابراین، اگر مقصود از «ذکر الله» نماز باشد، مفاد آیه چنین خواهد بود که هنگامی که مؤذن اذان نماز جمعه را گفت و این نماز با شرایط معتبر خود برپا شد، بر مؤمنان واجب است که در حضور در آن شتاب کنند. در این صورت، آیه شریفه در مقام تشریع اصل وجوب نماز جمعه نیست؛ بلکه صرفاً دلالت دارد بر وجوب حضور در صورت انعقاد نماز جمعه است.

اما اگر «ذکر الله» به خطبه تفسیر گردد، دلالت آیه محدودتر خواهد شد؛ یعنی آیه به هیچ وجه بر وجوب اقامه نماز جمعه دلالتی نخواهد داشت، بلکه فقط بر لزوم سعی برای حضور در خطبه هنگام اذان دلالت می کند.

از این رو، آیه شریفه نمی تواند به اطلاق خود مستند وجوب اقامه نماز جمعه در تمام اعصار، اعم از زمان حضور معصوم (علیه السلام) یا عصر غیبت، قرار گیرد. زیرا آیه در مقام تشریع اصل وجوب نیست، بلکه در مقام بیان شرط و جزا است؛ «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» شرط و «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» جزا خواهد بود. به این معنا که اگر اذان نماز جمعه گفته شد و نماز با شرایط معتبر خود منعقد گردید، آنگاه حضور در آن واجب می شود.

معنای «ذَرُوا الْبَيْعَ»

پس از آن می فرماید: «و ذروا البیع»؛ یعنی هرگونه تجارت، کسب و کار و به طور کلی هر امری که انسان را از حضور در نماز باز می دارد، باید ترک شود؛ خواه تجارت باشد، خواه مطالعه یا هر امر دیگری که مانع حضور گردد.

راهنمایی برای مطالعه جلسه آینده

آنچه گذشت، نکات مقدماتی برای ورود در بحث بود. برای تکمیل مباحث، مراجعه به تفاسیر و کتب فقهی که در باب «صلاة الجمعة» نگاشته شده، توصیه می گردد. یکی از محققان معاصر مجموعه ای از دوازده رساله فقهی در موضوع نماز جمعه گرد آورده است. نگارش رساله های مستقل در این باب از عصر صفویه آغاز گردید؛ ابتدا محقق کرکی، سپس شهید ثانی، پس از آن محقق سبزواری و آقا جمال خوانساری و دیگران در این زمینه آثاری نگاشتند.

از جمله این رساله ها، رساله ملا عبدالله تونی است که در آن به نکات ارزشمندی در تفسیر این آیه پرداخته شده است. ان شاء الله در جلسه آینده به تحلیل دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] «اللَّهُمَّ دَاجِيَ الْمَدْحُوتَاتِ، وَدَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ، وَجَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا: شَقِيَّهَا وَسَعِيدِهَا. اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ، وَالْمُعَلِّنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَالدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْإِبْطَالِ، وَالْدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ، كَمَا حُمِلَ فَاضْطَلَعَ، قَائِمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِزًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدَمٍ، وَلَا وَاهٍ فِي عَزَمٍ، وَاعِيًا لَوْحِيكَ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَاضِيًا عَلَى نَفَازِ أَمْرِكَ؛ حَتَّى أَوْزَى قَبَسُ الْقَابِسِ، وَأَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ، وَهُدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ

وَالْأَثَامَ. وَأَقَامَ بِمُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ، وَنَبَرَاتِ الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِكَ الْمُخْزُونِ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيْتُكَ بِالْحَقِّ، وَرَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ.» (نهج البلاغة، با محمد بن حسين شريف الرضى، خطبه 72).

[2] تحرير الوسيلة، ج 1، ص 242.

[3] « فهدى أول جمعة جمعت في الإسلام فأما أول جمعة جمعها رسول الله ص بأصحابه فقل إنه قدم رسول الله ص مهاجرا حتى نزل قبا على عمرو بن عوف و ذلك يوم الإثنين لاثنتي عشرة ليلة خلت من شهر ربيع الأول حين الضحى فأقام بقبا يوم الإثنين و الثلاثاء و الأربعاء و الخميس و أسس مسجدهم ثم خرج من بين أظهرهم يوم الجمعة عامدا المدينة فأدركته صلاة الجمعة في بني سالم بن عوف في بطن واد لهم قد اتخذ اليوم في ذلك الموضع مسجد و كانت هذه الجمعة أول جمعة جمعها رسول الله ص في الإسلام فخطب في هذه الجمعة و هي أول خطبة خطبها بالمدينة» (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 10، ص 432).

[4] « و هي صلاة قائمة بنفسها ليست ظهرا مقصورة - و هو أحد قولي الشافعي - فليس له إسقاط الجمعة بالظهر، لأنه مأمور بالجمعة، فيكون منهيا عن الظهر، فلا يكون المنهي عنه فرضا. » (تذكرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)، ج 4، ص 12).

[5] البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافرين، ص 14.

[6] قرآن كريم، سوره جمعه، آيه 9.

[7] « و كذلك: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ [الجمعة/ 9] و نَدَاءُ الصَّلَاةِ مَخْصُوصٌ فِي الشَّرْعِ بِالْأَلْفَاظِ الْمَعْرُوفَةِ » (حسين بن محمد راغب اصفهاني، مفردات ألفاظ القرآن، ص 796).

[8] « قال السايب بن زيد كان لرسول الله ص مؤذن واحد بلال فكان إذا جلس على المنبر أذن على باب المسجد فإذا نزل أقام للصلاة ثم كان أبو بكر و عمر كذلك حتى إذا كان عثمان و كثر الناس و تباعدت المنازل زاد أذانا فأمر بالتأذين الأول على سطح دار له بالسوق و يقال له الزوراء و كان يؤذن له عليها فإذا جلس عثمان على المنبر أذن مؤذنه فإذا نزل أقام للصلاة فلم يعب ذلك عليه» (طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 10، ص 434).

[9] «معنى قوله: فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ فاقصدوا، و ليس معناه العدو.» (ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، ج 3، ص 58).

[10] « و السَّعْيُ: الْقَصْدُ، و بذلك فُسِّرَ قوله تعالى: فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ؛ و ليسَ مِنَ السَّعْيِ الَّذِي هُوَ الْعَدُو، و قرأ ابن مسعود: فامضوا إلى ذِكْرِ اللَّهِ، و قال: لو كانت من السَّعْيِ لَسَعَيْتُ حَتَّى يَسْقُطَ رِدَائِي » (محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، ج 14، ص 385).

[11] « ائْتِ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۚ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۚ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ » (سوره عنكبوت، آيه 45)

منابع

علاوه بر قرآن.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، 1414.

ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، قم - ايران، دار إحياء التراث العربي، 1421.

بروجردى، حسين، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافرين، قم - ايران، مكتب آية الله العظمى المنتظري، 1416.

خمينى، روح الله، رهبر انقلاب و بنيان گذار جمهورى اسلامى ايران، تحرير الوسيلة، تهران، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينى (قدس سره)، 1392.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم، 1412.

طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ١٠ ج، تهران، ناصر خسرو، 1372.

علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بى تا.

على بن ابيطالب، امام اول، نهج البلاغة، با محمد بن حسين شريف الرضى، تهران، بنياد نهج البلاغة، 1372.